

موضوع مقاله:

قاعده: المیسور لا تسقط بالمعسور

تهیه کننده: سیده مریم داود موسوی

سال ۹۶

چکیده

میسور، اسم مفعول از ریشه (ی-س-ر) و به معنای چیزی است که انجامش مقدور می‌باشد. و در اصطلاح فقهی در اصطلاح فقهی به این معناست که وقتی، شارع به چیزی که مرکب از اجزاء و شرایط و موانعی است امر فرمود و انجام برخی از اجزاء و شرایط آن واجب یا ترک برخی از موانع آن مقدور مکلف نبود، وجوب مابقی اجزاء و شرایط، باقی است به شرطی که مابقی اجزاء و شرایط عرفاً، میسور همان واجب باشد و آن عمل، دارای مراتبی باشد که بر برخی از آن مراتب، عنوان میسور صدق کند و بر برخی مراتب، عنوان میسور و ممکن مگر در مواردی که شارع اجزاء و شرایط عنوان پیوند را به مثابه امر واحد غیر قابل تفکیکی اعتبار نموده باشد. این قاعده علاوه بر واجبات در مستحبات هم معتبر می‌باشد و دارای فروع فقهی متعدد و کثیری می‌باشد که برخی از فقها تا ۵۰ فرع فقهی را بعنوان مصادیق این قاعده ذکر کرده اند و در روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) هم مصادیقی از عمل به این قاعده ذکر شده است.

در رابطه با این قاعده ۵ قول ذکر شده که در برخی از این اقوال بطور مطلق قاعده را در تمام ابواب فقه ساری و جاری می‌دانند و در برخی از این اقوال بطور مطلق جریان قاعده را در ابواب فقه منکر شده اند و در برخی اقوال هم قائل به تفصیل شده اند.

و در راستای اثبات این قاعده به دو دسته ادله شامل ادله اصولی و ادله فقهی استناد شده است که ادله فقهی شامل ادله قرآنی که عبارتند از: آیه ۱۲۹ سوره نساء، آیه ۲۰ سوره مزمل و آیه ۲۸۶ سوره بقره و ادله روایی که شامل دو روایت نبوی و یک روایت علوی می‌باشد. و ادله اصولی عبارتند از: استصحاب، اصله الاطلاق، استقراء و اجماع.

کلید واژه ها:

میسور، معسور، واجب، مرکب، اجزا، شرایط، عام افرادی

مقدمه

قاعده میسور، عدم سقوط مقدار ممکن از یک تکلیف، بعد از عدم قدرت بر انجام آن به طور کامل است. مناسب است فروعی که این قاعده در فقه به آن استدلال شده، بعضی از این فروع را برای اینکه ذهن آماده شود مورد بحث قرار بدهیم و این فروع را ذکر کنیم. ظاهر اینست که این قاعده اختصاص به یک بابی دون باب ندارد و نوع فقها از اول فقه تا آخر فقه این قاعده را جاری کردند. حالا اقوال را بعداً خواهیم گفت بعضی از فقها این قاعده را فقط در باب صلاۀ و در باب وضو جاری کردند مثل مرحوم سید در کتاب عروه و بعضی دیگر .

اما آنهایی که به عموم این قاعده عمل کردند این قاعده را از اول فقه تا آخر فقه مورد استدلال قرار دادند لذا یک قاعده‌ی مهمی است اگر ما بتوانیم این قاعده را اثبات کنیم عمومیتش در همه ابواب فقه جریان پیدا می‌کند خصوصاً اینکه بعضی از فروعی که خواهیم گفت ملاحظه می‌فرمائید فرقی در اجرای این قاعده بین واجبات و مستحبات ندارد. اگر کسی یک فعل استحبابی، قدرت بر بعضی از آن فعل را دارد، قدرت بر اینکه تمام او را انجام بدهد ندارد، حالا آیا می‌توانیم بگوئیم در همان بعضی که قدرت دارد به عنوان الاستحباب عمل کند یا خیر.

ظاهراً اول کسی که تصریح به این قاعده کرده مرحوم فخر المحققین در ایضاح الفوائد است، ایشان اول کسی است که تصریح به این قاعده کرده، البته قبل از فخر المحققین برخی به این قاعده تمسک کرده اند اما اسم این قاعده که «المیسور لا یتَرَک بالمعسور» را نیاوردند ولی اول کسی که این را تصریح کرده فخر المحققین است در ایضاح الفوائد جلد ۱ صفحه ۲۳۲.

تعریف قاعده میسور

بحثی را که ان شاء الله با توفیق الهی در این ماه مبارک رمضان شروع خواهیم کرد بحث از قاعده میسور است که اجمال قاعده‌ی میسور این است که اگر یک عملی اعم از اینکه واجب یا مستحب باشد، بعضی از اجزاء و شرایطش متعذر باشد، مکلف قادر بر انجام بعضی از اجزاء و شرایط او را ندارد، قدرتش را ندارد حالا با تعذر بعضی از اجزاء و شرایط آیا بقیه‌ی عمل به وجوب خودش یا به استحباب خودش باقی می‌ماند یا خیر؟ این معنای اجمالی قاعده میسور است.

گاهی اوقات در مباحث اصولی بحث را تحت این عنوان می‌آورند که اگر یک مرکبی یکی از اجزایش متعذر باشد یا یکی از شرایطش متعذر شد، اگر کسی قدرت بر خواندن سوره در نماز ندارد، آیا بقیه‌ی الاجزاء بر حکم خودش باقی می‌ماند یا خیر؟ حالا آیا این قاعده فقط در مرکبات جریان دارد یا در غیر مرکبات هم جریان دارد؟ اینها بحثی است که ان شاء الله مطرح می‌شود.

فروع فقهی قاعده

ظاهراً اول کسی که تصریح به این قاعده کرده مرحوم فخر المحققین در ایضاح الفوائد است، ایشان اول کسی است که تصریح به این قاعده کرده، البته قبل از فخر المحققین برخی به این قاعده تمسک کرده اند اما اسم این قاعده که «المیسور لا یتربک بالمعسور» را نیاوردند ولی اول کسی که این را تصریح کرده فخر المحققین است در ایضاح الفوائد جلد ۱ صفحه ۲۳۲.

عبارت علامه که متن ایضاح است اینست که «لو قدر علی العدد دون الوصف»، در بحث کفاره‌ی ماه رمضان یک کسی باید شهرین متتابعین روزه بگیرد حالا اگر کسی دو ماه را می‌تواند روزه بگیرد ولی متتابعینش برایش مقدور نیست علامه فرموده است «فالوجه وجوب المقدور»^۱ «فخر المحققین در توضیح می‌گوید «وجه القرب انه لم یعجز عن شهرین» این عاجز از دو ماه نیست «و انما عجز عن کیفیتهما»، از اینکه متتابعین روزه بگیرد عاجز است، «فسقطت» این کیفیت ساقط است «و لا یلزم ثبوت العدد» اما دو ماه را باید بگیرد «كما لو عجز فی الاثناء و لأنهما واجبان فلا یسقط المیسور بالمعسور»، این دو ماه میسور است حالا متتابعینش متابعش که معسور است موجب نمی‌شود که اصل دو ماه از وجوب ساقط شود.^۲

مورد دوم که در جلد ۱ ایضاح الفوائد صفحه ۲۷۶ تمسک کرده این است که اگر کسی نذر کند ماشیاً حج برود حالا در حج مثال است، نذر کند زیارت امام رضا علیه السلام، زیارت امام حسین رزقنا الله ان شاء الله ماشیاً برود، حالا عاجز از مشی است، قدرت دارد با ماشین یا با مرکب برود ولی قدرت بر راه ندارد، در مورد حجّ فخر المحققین می گوید اگر این نذرش مطلق است صبر کند تا هر وقتی که تمکن پیدا می کند، گفت نذر کرده یک سال ماشیاً حج برود، امسال عاجز بود سال آینده تا قدرت پیدا کند، اما اگر نذر کند ماشیاً فی سنه معینه در یک سال معین را، بگوید در فلان سال من می خواهم ماشیاً حج کنم اما الآن قدرت بر مشی ندارد.

اینجا می گوید سه قول وجود دارد: قول اول اینکه این حج از او ساقط می شود، این مکلف به را قدرت بر انجامش ندارد و این حج از او ساقط می شود، ابن ادريس و علامه و خود فخر المحققین همین نظر را دارد. قول دوم این است که وجوب مشی از او ساقط است اما حج راکباً بر او واجب است، چرا؟ «لأن الواجب بالنذر شيئان الحج و المشى و لا يسقط الميسور بالمعسور»، حالا میسور است که حج را انجام بدهد و مشی را قدرت ندارد انجام بدهد این هم یک قول در مسئله است.^۳

کلام مرحوم مراغی در کتاب العناوین الفقهیه

این کتاب یکی از کتاب هایی که باید حتماً باید به آن مراجعه کرد این العناوین الفقهیه مرحوم میرفتاح مراغی است. اول بحث که در جلد اول صفحه ۴۶۳ فی بیان قاعدة الميسور، اولش حدود ۵۰ فرع را صاحب کتاب عناوین می آورد که اینها از مصادیق قاعدة میسور است.

اولیش این است «فی لزوم تخفيف النجاسة كمّا و كيفاً كالغسل مرّة و إن لم يطهر»، حالا اگر یک جایی را باید دو بار بشوییم، الآن امکانش نیست یک بار بیشتر نمی توانیم بشوئیم آیا اینجا واجب است؟ کسی می خواهد با یک لباسی که دارد وارد نماز شود نجاستش هم باید دو بار بشوید، ایشان می گوید باید نجاست را تخفیف داد كمّاً و كيفاً، ولو مرّة واحدة بشوید، ولو طاهر هم نشود، بعداً اگر آب پیدا کرد دوباره باید بشوید. دو: درباره ولوغ، آنجایی که باید هفت بار انجام بدهند، در منزوحات بئر، در تباعد بین بالوعه و چاهی که آب متعارف می رود، باید مقداری که بین شان تباعد باشد.

در خود جبیره.^۴ دلیل می گوید باید آب را به بشره رساند، حالا اگر بشره زخم است و مشکلی دارد باید از جبیره استفاده شود، خود جبیره از مصادیق قاعدة میسور است، می گوئیم الآن خود بشره را که نمی شود شست ولی روی آن جبیره می شود دست تر کشید، این میسور ما همین است، الميسور لا يترك بالمعسور.

فاقرءوا ما تيسر، این یعنی در مواردی که خدای تبارک و تعالی تکلیفی را متوجه عباد کرده و در علم محذور و مکنون خودش می‌داند که این نمی‌تواند همه‌ی مرکب را انجام بدهد فافعلوا ما تيسر منه، این قریب به اطمینان است برای من که از آیه شریفه می‌شود چنین استفاده‌ای کرد.

(ج) قرآن کریم ، سوره بقره، آیه ۲۸۶ (دلیل سوم قرانی برای قاعده میسور) :

از دیگر آیاتی که میشود به آن تمسک کرد آیه شریفه « لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا » است، در بحث قرائت نماز، گفته‌اند اگر یک کسی فاتحه‌ی الکتاب را نمی‌تواند بخواند و بلد نیست این در درجه‌ی اول برایش تعلم واجب است و باید یاد بگیرد، حالا اگر وقت ضیق است اینجا بعضی گفته‌اند احتیاط در تلقین است، یک کسی به او تلقین کند، برخی در مقابلش احتیاط کردند می‌گویند هر مقدار و به هر نحوی می‌تواند بخواند .

عبارت این است که اگر کسی تمکن از تعلم ندارد حالا یا به ضیق الوقت یا به ضعف استعدادش، گفتند « فلا شك انه يقتصر بما تيسر أخذاً بقوله سبحانه: لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ». نیاز به تلقین ندارد او الاقتدا بشخصی عادل، نیاز به اینکه اقتدا می‌کند ندارد کما اینکه در نماز طواف آنجا این مسئله خیلی مورد ابتلا است، کسی نمی‌تواند نمازش را درست بخواند به هیچ وجه، بعضی از آقایان احتیاط می‌کنند که اقتدا کند به یک کسی در نماز طواف، یا کسی به او تلقین کند، بعضی‌ها می‌گویند هر طوری می‌تواند بخواند^{۱۲}.

ما اگر روی قاعده میسور بگوئیم عیبی ندارد، المیسور لا یتربک بالمعسور، إذا أمرتکم بشیء فأتوا به ما استطعتم، ولی می‌شود آیا به این آیه برای میسور استدلال کرد حتی در باب صلاة، لا یکلف الله نفساً إلا وسعها، بگوئیم بیان استدلال این است که این آدم وسعش الآن همین میسورش هست آن مقداری که وسع و قدرتش هست همین مقدار میسور است بگوئیم از اول تکلیف به همین میسور تعلق پیدا کرده، آن معسور را بگوئیم متعلق تکلیف نیست.

نتیجه گیری

قاعده میسور، از قواعد فقهی بوده و مضمون آن این است که هرگاه انجام تکلیفی به صورت کامل با تمام اجزا و شرایط یا تمام مصادیق آن، دشوار یا ناممکن شود، به جا آوردن بخشی از آن که رای مکلف ممکن و مقدور است از عهده او ساقط نمی‌گردد.

در حجیت این قاعده نیز اختلاف نظر است، ولی بیشتر اصولیون آن را حتمی می‌دانند. در رابطه با این قاعده ۵ قول ذکر شده که در برخی از این اقوال بطور مطلق قاعده را در تمام ابواب فقه ساری و جاری می‌دانند و در برخی از این اقوال بطور مطلق جریان قاعده را در ابواب فقه منکر شده اند و در برخی اقوال هم قائل به تفصیل شده اند.

برای اثبات قاعده میسور به سه روایت استناد شده است:

۱. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «إذا امرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم؛ زمانی که درباره چیزی به شما دستوری دادم، شما هر مقدار از آن را که می‌توانید، انجام دهید»؛
 ۲. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «لا يترك المعسور بالميسور»؛ انجام مقداری از تکلیف، که از دست مکلف بر می‌آید، به علت دشوار یا غیر مقدور بودن انجام کامل آن، ساقط و ترک نمی‌شود؛
 ۳. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «ما لا يدرک کله لا يترك کله»؛ کاری را که نمی‌توان به شکل کامل انجام داد، نباید از اساس ترک کرد.
- در سند و دلالت هر یک از این روایات، بحث‌های مفصلی وجود دارد. ضمناً برای اثبات قاعده میسور به ۴ دسته ادله اصولی شامل استصحاب، اصله الاطلاق، استقراء واجماع و همچنین ادله قرآنی تمسک گردیده است.

پی نوشت ها:

۱ - قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۱، ص: ۳۷۷: [الخامس] لو وجب شهران متتابعان فعجز صام ثمانية عشر يوما فان عجز استغفر الله تعالى؛ و لو قدر على أكثر من ثمانية عشر أو على الأقل فالوجه عدم الوجوب؛ أما لو قدر على العدد دون الوصف فالوجه وجوب المقدور؛ و لو صام شهرا، فعجز احتمل وجوب تسعة و ثمانية عشر و السقوط.

۲ - إيضاح الفوائد فی شرح مشكلات القواعد، ج ۱، ص: ۲۳۲: أقول: وجه القرب انه لم يعجز عن شهرين و انما عجز عن کیفیتهما فسقطت و لا يلزم سقوط العدد كما لو عجز في الأثناء و لأنهما واجبان فلا يسقط الميسور بالمعسور و هو الأقوى عندی و يحتمل عدمه لتعليق الانتقال الى البدل على العجز عن الشهرين المتتابعين الصادق ههنا.

۳ - إيضاح الفوائد فی شرح مشكلات القواعد، ج ۱، ص: ۲۷۶: أقول: إذا نذر الحج ماشيا و عجز فاما ان يكون مطلقا أو معيناً بسنة معينة، فإن كان الأول توقع المكنة، و ان كان الثاني ففيه أقوال ثلاثة (۱) سقوط الحج عنه لانه نذر جزئيا معيناً من جزئيات الحج الكلى و هو الحج ماشيا و قد عجز عن المنذور فيسقط

لاستحالة التكليف بما لا يطاق، و هو اختيار ابن إدريس و المصنف و هو الأقوى عندى (ب) قول بعضهم انه يسقط وجوب المشى و يجب الحج راكبا لان الواجب بالنذر شيئا الحج و المشى و لا يسقط الميسور بالمعسور و لا تجب الكفارة للأصل (ج) قول الشيخ الطوسى رحمه الله انه يركب و يكفر ببدنه لقول أبى عبد الله عليه السلام عن رجل حلف ليحجتن ماشيا فعجز عن ذلك فلم يطقه فليركب و ليسق الهدى «١». و الجواب المنع من صحه السند أولا و يجوز ان يكون المنذور حجا فيه هدى كالتمتع و الالف و اللام للعهد.

٤ - اين نکته را در بعضى قواعد ديگر گفتم، گاهى اوقات يك رواياتى هست كه اسمى از قاعده نياورده اما آدم مى فهمد كه اين بر اساس اين قاعده است.
٥ - من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص: ٢١٨ و ٢١٩: رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رِثَانَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ يَعْزِي بَنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ إِنْسَانٍ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ فَلَمْ يَحْفَظِ الْوَصِيَّ إِلَّا بَابًا وَاحِدًا مِنْهَا.

٦ - روضه المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج ١١، ص: ١٠٨٨: و الحاصل أن هذا الخبر مقبول «فوقع عليه السلام: الأبواب الباقية اجعلها فى البر» و وجه بأن المال خرج من ملك الموصى بالوصية و صار لله و كان الواجب مع الإمكان صرفه فى الوجوه الخاصة فلما تعذرت صرف فى وجوه البر فإنها من سبله تعالى و هذا التوجيه نكتة بعد الوقوع و يؤيده ما روى عنه صلى الله عليه و آله و سلم إذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم و قوله عليه السلام لا يسقط الميسور بالمعسور - و غيرهما من الأخبار.

٧ - الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، ج ٤، ص: ٣٣٧٧: و ربما استدل على وجوب التيمم بما بقى و الصلاة فى الصورة المذكورة بما روى من قوله (عليه السلام): «الميسور لا يسقط بالمعسور». و قوله (صلى الله عليه و آله): «إذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم». و فيه خدش فان هذين الخبرين و ان تناقلهما الأصحاب فى كتب الاستدلال إلا انى لم أقف عليهما فى شيء من الأصول.

٨ - عوائد الأيام فى بيان قواعد الأحكام، ص: ٢٦٧: و قد يستدل أيضا بالاستقراء فى موارد الأحكام الشرعية، فإنه يكشف عن اعتناء الشارع بالإتيان بما يتمكن من الأجزاء، و عدم رضاه بسقوط التكليف به بمجرد سقوط التكليف بالمجموع.

٩ - القواعد الفقهية (للجنودى، السيد حسن)، ج ٤، ص: ١٣٥: [الأمر] الثالث: الإجماع و الاتفاق على أن الأمر المتعلق بمركب لا يسقط بصرف تعذر بعض أجزائه أو تعسره، بل يكون ما عدا ذلك الجزء المتعذر باق على مطلوبيته و وجوبه.
١٠ - مزمل، ١ و ٢.

١١ - البرهان فى تفسير القرآن، ج ٥، ص: ٥٢٠: الطبرسى، قال: روى الحاكم أبو القاسم الحسكاني بإسناده، عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس، فى قوله: وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ [آل]: على و أبو ذر.

١٢ - الحج فى الشريعة الإسلامية الغراء، ج ٤، ص: ٢٤٦: [المسألة ٦٦: لو لم يتمكن من القراءة الصحيحة و لم يتمكن من التعلم صلى بما أمكنه و صحت [المسألة ٦٦: لو لم يتمكن من القراءة الصحيحة و لم يتمكن من التعلم صلى بما أمكنه و صحت، و لو أمكن تلقينه فالأحوط ذلك، و الأحوط الاقتداء بشخص عادل، لكن لا يكتفى به كما لا يكتفى بالنائب. فى المسألة فروع: ١. إذا لم يتمكن من التعليم صلى بما أمكنه. ٢. لو أمكن التلقين أو الاقتداء بشخص عادل، أو الاستنابة. المسألة معنونة فى باب القراءة فى الصلاة، و قد اتفقوا فيها على أمرين: أ. وجوب التعلم إذا اتسع الوقت. ب. الاقتصار بما تيسر منها إذا ضاق الوقت. قال المحقق: و من لا يحسنها (الفاتحة) يجب عليه التعلم، فإن ضاق الوقت قرأ ما تيسر منها. أما وجوب التعلم فهو وجوب مقدّمى واجب شرعا أو عقلا. أقول: للمسألة صور قال: الأولى: إذا لم يتمكن من التعلم لضعف استعداده فلا شك أنه يقتصر بما تيسر أخذا بقوله سبحانه: لا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا بلا حاجة إلى التلقين أو الاقتداء بشخص عادل - مضافا إلى قوله صلى الله عليه و آله و سلم: «إذا أمرتكم بشيء فأتوا به ما استطعتم» و قوله: الميسور لا يسقط بالمعسور، إلى غير ذلك من الدلائل المذكورة فى باب القراءة.

پانویس
[ویرایش]

۱. قواعد فقهیه، بجنوردي، محمد حسن، التحقيق مهدي مهریزی و محمد حسين درايي، قم، نشر الهادي، ۱۴۱۹ ق، اول ج ۴، ص ۱۳۷۷.
۲. منتهی الطالب، خوانساري، موسي بن محمد؛ تقريرات محقق نائيني، قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۸ ق، اول، ج ۳، ص ۴۰۳۳.
۳. مصباح الفقيه، همان، آقا رضا؛ تهران، نشر صدرا، بي‌تا، ج ۱، ص ۱۸۸.
۴. قواعد فقهیه، مکارم شیرازي، ناصر؛ قم، نشر مدرسه اميرالومنين، ۱۴۱۱ ق، سوم، ج ۱، ص ۵۵۰۰.
۵. حاشية المكالم، سيد يزدي، محمد كاظم؛ قم، موسسه اسماعيليان، ۱۳۷۸ ق، ج ۱، ص ۸۵۵.
۶. قواعد فقهیه، مکارم شیرازي، ج ۱، ص ۵۵۰.

← دليل نقلی

۶. دلائل نقلی متعددی بر اثبات این قاعده اقامه شده است که می توان به موارد ذیل اشاره نمود.

←← روایت نبوي یک

۷. «إذا امرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم.» سنن کبری، بیهقي، جلیل ابي بکر؛ قم، دارالفکر، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۲۶.
۸. قواعد فقهیه، بجنوردي، ج ۴، ص ۱۳۸.
۹. عوالي الثالی، احساني، ابي‌جمهور؛ تحقيق مجتبي عراقي، قم، نشر سيد الشهداء، ۱۴۰۵ ق، اول، ج ۴، ص ۵۸ ح ۲۰۵۵.
۱۰. قواعد فقهیه، مکارم شیرازي، ج ۱، ص ۵۴۷.
۱۱. عوالي الثالی، احساني، ابي‌جمهور؛ تحقيق مجتبي عراقي، قم، نشر سيد الشهداء، ۱۴۰۵ ق، اول، ج ۴، ص ۵۸ ح ۲۰۷۷.
۱۲. عناوين فقهیه، حسين مراغي؛ قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۷ ق، اول، ج ۱، ص ۴۷۰.
۱۳. عناوين فقهیه، حسين مراغي؛ قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۷ ق، اول، ج ۴، ص ۱۲۹.
۱۴. عناوين فقهیه، حسين مراغي؛ قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۷ ق، اول، ج ۱، ص ۴۵۶.
۱۵. عوائد الايام، نراقي، محمد بن احمد، ص ۸۸.
۱۶. منهاج الاصول، عراقی، ضياء الدين، ج ۱، ص ۲۳۳.
۱۷. نهاية الافکار، عراقی، ضياء الدين، ج ۱، ص ۲۲۸.
۱۸. فوائد الاصول، نائینی، محمد حسين، ج ۴، ص (۲۵۸-۲۵۴).
۱۹. اصطلاحات الاصول، مشکینی، علی، ص ۲۰۹.

۱۹. ↑ فرهنگ معارف اسلامی، سجادی، جعفر، ج ۳، ص ۴۸۹.
۲۰. ↑ انوار الاصول، مکارم شیرازی، ناصر، ج ۱، ص ۵۱۹.
۲۱. ↑ القواعد الفقهية، مکارم شیرازی، ناصر، ج ۱، ص ۵۳۹.
۲۲. ↑ اصول الاستنباط، حیدری، علی نقی، ص ۲۵۹.
۲۳. ↑ کفایة الاصول، فاضل لنکرانی، محمد، ج ۵، ص (۱۱۹-۱۱۰).
۲۴. ↑ انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، خمینی، روح الله، ج ۲، ص ۳۰۸.
۲۵. ↑ انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، خمینی، روح الله، ج ۲، ص ۲۸۶.
۲۶. ↑ منتقى الاصول، روحانی، محمد، ج ۵، ص ۲۸۶.
۲۷. ↑ کفایة الاصول، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص ۳۷۲ و ۳۷۱.
۲۸. ↑ کفایة الاصول، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص ۴۳۰.
۲۹. ↑ الوافیة فی اصول الفقه، فاضل تونی، عبدالله بن محمد، ص ۸۵.

منبع

[ویرایش]

پژوهشکده باقرالعلوم.
 فرهنگ نامه اصول فقه، تدوین توسط مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص ۶۳۴، برگرفته از مقاله «قاعده
 مسیور»»